روزنامه شرق

پنجشنبه ۱۰ مهر ۱۳۹۹ • ۱۳ صفر ۱۴۴۲ • ۱اکتبر ۲۰۲۰

سال هجدهم • شماره ۳۸۳۱ • ۱۲ صفحه • ۵۰۰۰ تومان

رئیس‌جمهور:

نگویید نگاه دولت به بیرون است

گروه سیاست: رئیس‌جمهور روز گذشته در جلسه هیئت دولت با اشاره به مناظره ترامپ و بایدن گفت: «در شرایطی هستیم که هر روز یک توطئه جدید توسط آمریکا دنبال می‌شود. آنها در شرایط بسیار سختی گرفتار شدند. بدترین مدیریت...

صفحه ۳

۷ روز از شهادت سردار حمید خدادی گذشت

همراه همیشگی سردار سلیمانی

گروه سیاست: روز گذشته، هفتمین روز شهادت سردار حمید خدادی، از همراهان شهید سردار قاسم سلیمانی بود. شهید خدادی بیش از ۸۰ ماه در جبهه‌ها حضور داشت و چندین‌بار در عملیات‌های مختلف مجروح و بارها به‌دلیل...

صفحه ۳

ارزیابی چهره‌ها و رسانه‌های آمریکایی از نخستین مناظره انتخاباتی بین دونالد ترامپ و جو بایدن

شرمساری در اوهایو

از روزولت تا ترامپ چگونه با مسئله «ایران» مواجه شدند

ایران در اتاق بیضی

صفحه‌های ۴ و ۸

تیتر دو

هاشمی با اصل تسخیر سفارت آمریکا مخالف بود

گفت‌وگوی «شرق» با محمد هاشمی رفسنجانی

صفحه ۲

تیترها

دردسرهای ادامه‌دار بالارفتن از دیوار سفارت

صفحه ۱۱

پیامک‌های اشتباهی حجاب

صفحه ۹

بازگشت سنتی‌ها به انتخابات

جبهه پیروان و جامعه روحانیت وارد گود شدند

صفحه ۳

ورود مقامات قضائی به ماجرای مصادره‌ها

صفحه ۵

سرمقاله

ترامپ و ترامپ‌ها هزینه دموکراسی

صادق زیباکلام . استاد دانشگاه تهران

«نخستین مناظره انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰ ایالات متحده، فضاحت نظام دموکراسی حاکم در غرب را آشکار کرد»، «همین یک مناظره ترامپ- بایدن کافی است، لطفا جلوی مناظره‌های بعدی را بگیرید»، « درخواست‌های گسترده برای لغو مناظره‌ها نشان‌دهنده نگرانی عمیق لابی‌های صهیونیستی -سرمایه‌داری گرداننده این رسانه‌ها از افشای واقعیت‌های ضد مردمی لیبرال‌دموکراسی در آمریکاست!». این گزاره‌ها و یک دو جین مشابه آن، از ساعات اولیه روز گذشته و به‌دنبال برگزاری نخستین مناظره ترامپ- بایدن برای انتخابات سوم نوامبر ۲۰۲۰، از سوی مراکز مشخص در فضای مجازی چرخانده شد. هدف آنها نشان‌دادن ورشکستگی نظام لیبرال‌دموکراسی حاکم در غرب و به‌ویژه در آمریکاست. اینکه آیا نظام لیبرال‌دموکراسی را می‌توان تقلیل داد به شخصیت یک رئیس‌جمهور در آمریکا به نام دونالد ترامپ و رفتار او در ۹۰ دقیقه مناظره با رقیب انتخاباتی خود قابل بحث است. بماند که این ترامپ در انتخابات گذشته، مطلوب جریانی خاص در ایران بود که به دلایلی، حضور هیلاری کلینتون در آمریکا را به ضرر اقدامات خود می‌دانستند؛ اما فرض بگیریم حق با مخالفان و منتقدان دموکراسی در غرب است و مناظره دیروز ترامپ - بایدن، نشان‌دهنده به زعم آنان چهره بی‌نقاب دموکراسی غربی است. حتی یک گام جلوتر بیایم و فرض کنیم نظام لیبرال‌دموکراسی آن‌گونه که در داخل تبلیغ می‌شود، پوششی برای پنهان‌کردن واقعیت‌های نظام سرمایه‌داری حاکم بر غرب و سایر نقاط همسو با آنان در جهان است. سؤال از منتقدان این شیوه حکومت‌داری آن است که آن نظام ناکارآمد، ورشکسته، استثمارگر ظالم و سایر صفاتی که به آن نسبت می‌دهند، چه بدیلی دارد؟ چه نظام سیاسی‌ای را پیشنهاد می‌دهند که ضعف‌های نظام لیبرال‌دموکراسی را نداشته باشد و یک سر و گردن هم از آن بالاتر بایستد؟ دوهزارو ۴۰۰ سال قبل از معترضان به دموکراسی در ایران، فیلسوف و اندیشمند بزرگ، افلاطون، عَلَم مخالفت با دموکراسی را برداشت. او با نفس انتخاب حکومت با رأی مردم مخالفت کرد. استدلال او بسیار ساده بود؛ چگونه ممکن است در انتخاب حکومت، رأی یک عالم فرهیخته با یک برده (به تعبیر او) برابر باشد؟ افلاطون معتقد بود این یک خطای بزرگ است که سهم و نقش همگان در انتخاب حکومت برابر باشد. شاید اگر افلاطون مناظره بایدن- ترامپ را می‌دید، با پوزخندی به ما می‌گفت این محصول همان دموکراسی است که آن همه سنگ آن را به سینه می‌زنید. ترامپ محصول انتخابی است که همه در آن یک رأی برابر دارند. از یک جهت افلاطون درست می‌گوید؛ نازی‌ها نیز مانند ترامپ با رأی برابر مردم انتخاب شدند و نه‌تنها آلمان که اروپا را نابود کردند. نخستین شرط دموکراسی، پذیرش پیامد آن یا درست‌تر گفته باشیم، پیامد انتخاب مردم است. اگر اکثریت مردم نازی‌ها یا دونالد ترامپ را انتخاب کردند، هیچ نهادی، هیچ قدرتی نمی‌تواند به آنها بگوید انتخاب شما درست نبوده و شما نباید آدولف هیتلر را انتخاب می‌کردید. شما نباید ترامپ را راهی کاخ سفید می‌کردید. دموکراسی، بهایی دارد که باید آن را پرداخت. هیچ‌کس نمی‌گوید مردم همواره درست‌ترین و بهترین انتخاب را انجام می‌دهند. نمونه‌های زیادی وجود دارد که اکثریت در یک انتخابات آزاد، لزوما بهترین گزینه را برنگزیده‌اند. حداکثر یک پوپولیست را برگزیده‌اند یا انتخاب نامطلوب دیگری کرده‌اند که بعدها همان مردم، حاصل آن را دیده و چشیده‌اند؛ اما سؤال اینجاست که آیا به‌واسطه این احتمال که مردم ممکن است در یک انتخابات آزاد، لزوما انتخاب نادرست را انجام دهند، باید اصل انتخاب مردم از آنان سلب شود؟ آن را واگذار به یک جمع محدود مصلح یا خیّر کنند تا به‌جای مردم انتخاب کرده یا خودشان کشور را اداره کنند؟ تجربه تاریخی مبین آن است که اگرچه در مواردی مردم ترامپ‌ها را انتخاب می‌کنند، اما در بلندمدت، سلب حق انتخاب از مردم، هزینه به‌مراتب سنگین‌تری به بار می‌آورد. همین مناظره‌های انتخاباتی فرصتی برای پالایش دموکراسی در غرب خواهد بود.

یادداشت

سیاوش و سودابه

مهدی افشار
پژوهشگر

در مرور شاهنامه، دومین بخش از داستان سیاوش را تقدیم می‌کنم. سودابه در همان نگاه نخست بر سیاوش دل بست و با آنکه پاسخ تند سیاوش را دریافت داشت که حاضر نیست به شبستان شاه آید، از پای ننشست که عشق، شوری دگر می‌افکند و تنها با وصال محبوب است که این شور و آتش فرومی‌نشیند. دگر روز سودابه خویشتن را بیاراست و چهره بی‌نیاز از مشاطه را به دست مشاطه سپرد تا هزار بار بیشتر جلوه کند و به نزد کاووس رفته، او را به زبان و نگاه بنواخت که خورشید و ماه، شهریاری چون تو و چون فرزند تو به خود ندیده است و جهان از وجود چنین پدر و پسری شادمان است، آن فرزند را به شبستان روانه گردان تا خواهران و خویشانش او را ببینند که همه آرزوی دیدار سیاوش را دارند و این کدام نهال خویشی است که بی‌دیدار ریشه دواند و شاخ و برگ برآورد. کاووس این پیشنهاد را شایسته و سزاوار دید و سیاوش را فراخواند که نمی‌توان پیوندهای خونی را نادیده انگاشت، در پس پرده، مشکوی من خواهران تو هستند و سودابه خود مادری مهربان برای توست و تو را یزدان پاک چنان آفرید که هر کس تو را ببیند، مهر تو در دلش جای گیرد؛ پس دیداری از پرده‌نشینان داشته باش و زمانی نزد آنان بمان تا از دیدار تو شادمان شوند. سیاوش چون سخن پدر بشنید، در این خواسته خیره ماند و با خود اندیشید پدرش سودای آزمودن او را دارد و در خود فرورفت؛ از همان آغاز به فرجام این دیدار اندیشید که اگر به شبستان پدر وارد شود، طبعا با سودابه روبه‌رو خواهد شد و آن‌گاه در پیرامون این دیدار سخن‌ها بر زبان‌ها جاری شود. به همین روی در پاسخ به شاه گفت: «شهریار در جایگاه بلندی است که از آنجا آفتاب طلوع می‌کند تا خاک را ارجمند گرداند و شاهی چون تو تاکنون پای در گیتی نگذارده است. مرا فرمان ده به جای شبستان نزد موبدان و بخردان رفته، از آنان بیاموزم و دیگر اینکه گرز و کمان و کمند در دست گیرم تا از برابر دشمن سربلند بیرون آیم و مرا به موبدانی بسپار که آیین شهریاری بیاموزند تا در رزم و بزم همانی باشم که باید. در شبستان شهریار چه می‌توانم بیاموزم، اما اگر شهریار فرمان دهند، مرا جز امتثال و اطاعت از فرمان او چاره نیست». کاووس در پاسخ فرزند پاکدل و پاکیزه خوی خود گفت: «زیباتر از این سخن نشنیده بودم اما تو خواهران و خویشانی در شبستان من داری و نیز کودکانی که شوق دیدار تو را دارند و از دیدار تو شاد می‌گردند و هیچ اندیشه بد به دل راه مده». و سیاوش طوعا و کرها فرمان پدر خویش را پذیرا شد و کاووس، بزرگوارمردی به نام هیربد را که ناظر بر امور شبستان بود، فرمان داد زودهنگام روز دیگر به دیدار سیاوش رفته، او را تا شبستان همراهی کند و از دیگر سوی به سودابه نوید داد که چون خورشید، چادر سیاه شب را بدرد، آماده پذیرایی از سیاوش باشد. سودابه شادمانه خویشتن را بیاراست و بر خواهران سیاوش زیباترین جامه‌ها را بپوشاند و با گران‌بهاترین آرایه‌ها آنان را بیاراست؛ به انتظار ورود سیاوش. سیاوش با روشنای صبح به درگاه کاووس رفت و هیربد را آماده همراهی خود دید و چون هیربد پرده از شبستان برگرفت، اندوهی بر دل سیاوش بنشست و دلش رنگ غم به خود گرفت. پرده‌نشینان با ورود سیاوش درم به پایش ریختند و عقیق را با زبرجد درآمیختند و شبستان بهشتی آراسته شد، پر از خوبرویان و پر از گنج و گوهر و چون به میانه شبستان رسید، تخت زرینی را دید که با پارچه‌های دیبا آراسته شده، چون گوهر می‌درخشید و سودابه ماه‌روی، همانند بهشتی پر از رنگ و بوی بر آن تکیه زده بود و تاجی بر سر نهاده، گیسوان در زیر آن بر شانه فروریخته بود و پرستاران پیرامونش را گرفته بودند و چون سیاوش به آن تخت نزدیک شد، سودابه از تخت فرود آمده، خرامان به سیاوش نزدیک شد و او را در آغوش کشید.سیاوش دانست که این آغوش گشوده‌شده از سر مهر مادرانه و ایزدی نیست. به آرامی خویشتن را از آغوش سودابه جدا گرداند و به خواهران خویش نزدیک شد. آنان بر او آفرین خواندند و او را در کنار خویش نشاندند.

سیاوش چون از پیش پرده برفت/ فرود آمد از تخت سودابه تفت/ بیامد خرامان و بردش نماز/ به بر درگرفتش زمانی دراز/ همی چشم و رویش ببوسید دیر/ نیامد ز دیدار آن شاه سیر/ سیاوش بدانست کان مهر چیست/ چنان دوستی نز ره ایزدیست

سیاوش زمانی دراز نزد خواهرانش بماند، سپس به آنان بدرود گفته، از شبستان خارج شد و به نزد پدر رفت. شبستان پر از گفت‌وگوی او شد که گویی به آدمی نمی‌مانست و فرشتگان را می‌شایست. چون به حضور پدر رسید، از نیکویی‌های شبستان او سخن گفت که از شبستان هر شهریاری برتر است و کجا فریدون و هوشنگ و جمشید جم چنین شبستانی با چنین شکوهی می‌داشته‌اند. شباهنگام که کاووس به شبستان رفت، از سودابه پرسید که سیاوش را چگونه یافته است، آیا او را خردمند و بزم‌آرا یافته بود و سودابه در پاسخ گفت: «آخر او فرزند توست، فرزند پدری که خورشید و ماه همانند او را ندیده است و اگر شایسته بدانی، از خویشان نزدیک خود او را همسری بخشم» و کاووس در پاسخ گفت که این اوج آرزوی اوست.

ادامه در صفحه ۲

یادداشت

منادی صلح

یاسر هاشمی‌رفسنجانی

«قره‌باغ» که نام قشنگش ترکیبی از دو کلمه ترکی و فارسی به معنای باغ بزرگ (و شاید باغ سیاه) باشد، تاریخی دور و دراز در جغرافیای ایران دارد که تا حکومت قاجاریه بخشی از ایران بود و پس از عهدنامه گلستان به همراه بخش‌هایی از «سرزمین‌های آن سوی ارس» برای همیشه از مام وطن جدا شد و در زمان اتحاد جماهیر شوروی در دست حکومت مرکزی کمونیست‌ها و دست‌نشانده‌های آنان بود. در سال‌هایی که فروپاشی شوروی زمزمه می‌شد که نهایتا با استقلال سه جمهوری استونی، لتونی و لیتوانی در اسفند ۱۳۶۸ و سپس دیگر جمهوری‌ها عملی شد، شعله جنگ از بهمن ۱۳۶۶ مطابق با فوریه سال ۱۹۸۸ روشن شد که یک جنگ ویرانگر را بر ساکنان شرق ارمنستان و جنوب غربی جمهوری آذربایجان تحمیل کرد، جنگی که به گواهی اسناد تاریخی تا اسفند ۱۳۷۲ مطابق با مارس ۱۹۹۴ حدود ۳۵ هزار نفر را به کام مرگ کشاند و بیش از ۸۰۰ هزار نفر را آواره کرد. جنگی که پاکسازی قومی تلاش هر یک از طرف‌های درگیر بود. می‌گویند: «در تقسیمات اداری اتحاد شوروی، منطقه قره‌باغ، بخشی از جمهوری آذربایجان بود. در سال ۱۹۸۸ نیروهای ارمنی، جنگ خود را برای تصرف این زمین‌ها آغاز کردند. با بالاگرفتن درگیری، هرکدام از طرفین سعی در پاکسازی قومی مناطق تحت تصرف خود از نژاد دیگر کردند. از این رو ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار ارمنی ساکن آذربایجان و ۷۲۴ هزار آذری، مجبور به مهاجرت از ارمنستان و مناطق اشغالی جمهوری آذربایجان شدند». همه، از مردم مظلوم گرفته تا سربازان میدان جنگ و مسئولان کشورهای آذربایجان و ارمنستان و حتی دولت‌های منطقه‌ای، آسیایی، اروپایی و آمریکایی و مجامع بین‌المللی، خواستار توقف جنگ بودند که مشخصا ۸۲۲، ۸۵۳، ۸۷۴ و ۸۸۴، چهار قطع‌نامه سازمان ملل برای این بحران بود؛ اما آنچه دنیا می‌دید و از رسانه‌ها می‌شنید، جنازه‌های زن و مرد و پیر و جوان در مناطق مختلف مورد نزاع و صداهای مهیب انفجار و رگبارهای گلوله بود.

علت این جنگ را به قضاوت نمی‌نشینیم که حالا با شروع مجدد آن عمری سی‌وچندساله دارد. شاید به دلیل سیاست کوچ اجباری برخی اقوام در زمان استالین بود یا به شرایط و تصمیمات غیرمنطقی برخی مقامات هر دو دولت باکو و ایروان و دخالت پنهان و آشکار برخی دولت‌های خارج از منطقه مربوط می‌شود. آنچه مرا به این مقال و مقاله واداشت، تأکید بر این نکته است که باید جلوی کشت و کشتار مردم را گرفت که این روزها ویروس منحوس کرونا به اندازه کافی ابنای بشر را می‌کشد و انسان نباید به هر بهانه‌ای هم‌نوع خویش را بکشد. صرفا برای یادآوری می‌گویم که برای پایان‌دادن مناقشه و درگیری میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان بر سر قره‌باغ شخصیتی میانجیگری کرده بود که اگر امروز بود، شاید این آتش مجدد در خرمن زندگی مردم منطقه نمی‌افتاد که علاوه بر قومیت‌ها و پیروان ادیان مختلف، اکثرا ارمنی و مسلمان هستند. شخصیتی که در داخل ایران فرمانده جنگ بود، اما روند آتش‌بس جنگ هشت‌ساله عراق علیه ایران را فرماندهی کرد تا قطع‌نامه ۵۹۸ عملی شود. شخصیتی که در جهان اسلام، با تأکید بر این نکته که دامن‌زدن به اختلافات تاریخی مسلمانان، دردی را دوا نمی‌کند، به گفت‌وگوی با علمای بزرگ اهل تسنن پرداخت و حتی به مناظره زنده تلویزیونی با شیخ «یوسف قرضاوی»، مفتی بزرگ، نشست تا غبار کینه از توفان سخنان اختلاف‌برانگیز تندروهای دو مذهب برنخیزد. شخصیتی که وقتی خانه و خانمان مردم ارمنی و آذری در آتش می‌سوخت، علاوه بر گفت‌وگوهای فراوان با مسئولان دو کشور آذربایجان و ارمنستان که ساعت‌ها طول می‌کشید، حتی به میدان کارزار دیپلماتیک رفت تا نگذارد سوءتفاهم‌ها و کینه‌جویی‌های جزئی، مردم بی‌گناه منطقه قره‌باغ را به گور بفرستد.

ادامه در صفحه ۴

حرف اول

آچمز سیاسی در لبنان

فریدون مجلسی

سازگاری و تحمل یکدیگر در جوامعی با تفاوت‌های مذهبی، زبانی و قومی می‌تواند موجب دوستی، تعامل و احترام میان جوامع متکثر باشد؛ اما امان از وقتی که منابع ملی و حاصل کار و مالیات عمومی و خزانه جامعه در فراگردی فسادآفرین به گروه خاص اختصاص یابد و موجب محرومیت فرودستان از مواهب آن جامعه شود. در آنجاست که تکثر فرهنگی و تفاوت‌های دوستی‌آفرین تبدیل به اختلاف‌ها و تبعیض‌های قومی، مذهبی و زبانی می‌شود. وضعیت لبنان در خاورمیانه جنگ‌زده و اسیر انواع نزاع‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، اکنون از آن تفاهم و همزیستی مسالمت‌آمیز تاریخی به این مرحله رقابتی تحت تأثیر رفتارهای مداخله‌گر قرار گرفته است. اکنون مسیحیان لبنانی که از حمایت‌های تاریخی اروپایی و خصوصا فرانسه برخوردار بوده‌اند، ضمن احساس تنهایی در جامعه بزرگ اسلامی منطقه، برخلاف گذشته در میان خود نیز انسجام عقیدتی ندارند و برخی از گروه‌های رادیکال‌تر حمایت می‌کنند و توانسته‌اند ریاست‌جمهوری را که در تقسیم قوا سهم مسیحیان است، در اختیار گروه‌های رادیکال‌تر قرار دهند. مسلمانان سنی که اکثریت نسبی هم دارند، از طرفی خودشان را از همه همگنانشان در خاورمیانه، مدرن‌تر و جهانی‌تر می‌بینند و می‌دانند و از طرفی دیگر نگران بهره‌مندی از حمایت عربستان در جایگاه برادر بزرگ‌تر هستند؛ زیرا نمی‌خواهند زیر نفوذ و تابع کسانی قرار گیرند که با وجود اصلاحات مصلحت‌آمیز و در واقع سطحی محمد بن‌سلمان، خودشان را از لحاظ مدنی و فرهنگی نسبت به آنها برتر احساس می‌کنند. از سوی دیگر، گروه بزرگ شیعیان در نیم‌قرن گذشته به فرصت‌های تازه‌ای دست یافته‌اند، از تجربه جنگی و قدرتی حتی بیش از ارتش کوچک لبنان برخوردار هستند و شرایط اقتضا می‌کند مایل به رهاکردن ابزار نظامی خود نباشند که مبادا به روزگار پیشین بازگردند. در چنین وضعی است که هر اقدامی تعبیر و تفسیر می‌شود. انفجارهای ویرانگر بندرگاه لبنان و حوادث مشابه آن را با دید توطئه گروهی، با دیدی خصمانه می‌نگرند. مهاجرت میلیونی اتباع مستأصل سوریه که بر امکانات پشتیبانی کشور کوچک لبنان فشار می‌آورد، موجب فشارهای متضاد دیگری از سوی حامیان و مخالفان بشار اسد شده است.

ادامه در صفحه ۴

سازمان آگهی‌های روزنامه شرق
۸۶۰۳۶۱۱۹

همکار گرامی
سرکار خانم شکوفه حبیب‌زاده
مصیبت وارده را به شما و خانواده محترم تسلیت عرض می‌کنیم و از خداوند منان برای آن مرحوم رحمت واسعه و برای شما و سایر بازماندگان صبر آرزومندیم.
روزنامه شرق